

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره چهارم (پیاپی ۲۰)، زمستان ۱۳۹۲، ص ۸۲-۶۹

ریشه‌یابی دلایل اصلاحات اقتصادی نصرین سیار در خراسان و علل ناکامی اصلاحات او

ذکرالله محمدی* - محمد محمدپور**

چکیده

در اواخر حاکمیت امویان، منطقه خراسان شاهد بروز قیام‌های مخالفان، علیه حکومت اموی بود. مخالفان از ظرفیت نارضایتی‌های مردم خراسان که نشأت گرفته از سیاست‌های اقتصادی حکمرانان عرب خراسان بود استفاده کرده و با تبلیغات و فعالیت‌های خود، پایه‌های رژیم را سست کرده بودند. بنابراین خلیفه سیاسی اموی، یعنی هشام بن عبدالملک، برای جلوگیری از سقوط حکومت یکی از افراد عاقل و وفادار به حاکمیت خویش، یعنی نصرین سیار، را به حکمرانی خراسان انتخاب کرد. نصر با آگاهی از عمق بحران‌های خراسان و برای جلوگیری از خطر سقوط حاکمیت امویان که خود وی نیز یکی از اجزاء آن بود دست به اصلاحات اقتصادی در منطقه زد؛ اما اصلاحات او به علل مختلف با ناکامی مواجه شد. اکنون برغم مطرح بودن سوالات گوناگون، در این مقاله دست‌کم به دو پرسش اساسی توجه خواهیم کرد: نخست اینکه کم‌وکیف سیاست‌های اقتصادی کلان اموی‌ها، در آن مقطع چه بود و چگونه اجرا شد که سبب نارضایتی گسترده مردم آن منطقه بود و به تبع آن، بستر و زمینه قیام‌ها و شورش‌ها را فراهم آورد. دوم اینکه علل ناکامی اصلاحات نصرین سیار چه بود که با وجود تلاش‌های فراوان او منجر به شکست شد. در پژوهش حاضر، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای، درباره شخصیت نصرین سیار کنکاش می‌کنیم و به سؤالات مذکور نیز پاسخ در خور توجهی می‌دهیم.

واژه‌های کلیدی

نصرین سیار، اصلاحات، مالیات‌ها، دهقانان، موالی.

* استادیار تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول) zkmohammadi@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام و مدرس مؤسسه آموزش عالی اوج rahmand10@ymail.com

مقدمه

خراسان سراغ داریم به سال ۸۶ق/۷۰۵م و همراهی وی با صالح بن قتیبه، در جنگ‌ها و فتوحات ماوراءالنهر مربوط می‌شود. این جنگ‌ها در دوره حکمرانی قتیبه بن مسلم بود (Bosworth, 1/1016). نصر تا زمان رسیدن به حکمرانی خراسان، در فتوحات حاکمان خراسان در ماوراءالنهر آن‌ها را یاری می‌رساند. چنان‌که وی در سال ۱۱۲ق/۷۳۱م، در جنگ جنید بن عبدالرحمان، حاکم خراسان، ضد کفار در سمرقند رشادت درخور ستایشی به خرج داد و توانست سپاه کفار را شکست دهد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۶۸/۵). وی قبل از انتخاب به حکمرانی خراسان، در زمان حکمرانان قبلی، سابقه حکومت در برخی از شهرستان‌های خراسان و ماوراءالنهر را داشت (یعقوبی: ۱۹۹۳: ۳۷۷/۲)؛ از جمله حکومت در ربنجن از طرف سعید حرشی در سال ۱۰۴ق/۷۲۳م (طبری، ۱۳۸۷: ۱۱/۷) و سمرقند از طرف اشرس بن عبدالله در سال ۱۱۰ق/۷۲۹م (طبری، ۱۳۸۷: ۶۰/۷) و بلخ از طرف جنید بن عبدالرحمن در سال ۱۱۱ق/۷۳۰م (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۷/۵). در سال ۱۲۰ق/۷۳۸م و بعد از مرگ اسد بن عبدالله هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی، نصر بن سیار را به جانشینی او انتخاب کرد (هاوتینگ، ۱۳۸۶: ۱۰۷). نصر بعد از رسیدن به حکمرانی، بنا به مقتضای زمان، اصلاحاتی را در منطقه خراسان آغاز کرد تا مقداری از فشارهای مالیاتی وارده به تازه مسلمانان بکاهد. اما ظاهراً وی به علت آگاهی از اصول واقعی اسلام یا حس نوع دوستی، دست به این کار نزده بود و اصلاحات وی، برای گذر از بحرانی بود که حکومت امویان را تهدید می‌کرد؛ زیرا او شخصیتی جدا از دستگاه حکومتی امویان به حساب نمی‌آمد. دستگاه خلافت امویان، به جز دوره کوتاه خلافت عمر بن عبدالعزیز، به القابی چون عرب‌سالاری، احیای ارزش‌های جاهلی (طقوش، ۱۳۸۹: ۲۴۹ و ۲۵۰)،

نصر بن سیار، ۱۲۲ تا ۱۳۲ق/۷۴۰ تا ۷۵۰م، آخرین حاکم اموی خراسان بود که در دوره وی، حاکمیت امویان در این منطقه در وضعیتی بحرانی به سر می‌برد. این وضع ناشی از سیاست‌های اقتصادی ظالمانه حاکم قبلی بود. سیاست‌های اقتصادی آن‌ها باعث بحران‌های عمیق در منطقه شده بود و این امر به تبع خود، نارضایتی‌هایی را در منطقه ایجاد کرده بود. ظرفیت نارضایتی موجود در خراسان، با ایجاد فرصت برای فعالیت مخالفان حاکمیت امویان، موقعیت امویان را در منطقه به خطر انداخته بود. بنابراین، نصر بن سیار به عنوان جزئی از حاکمیت، با آگاهی از این بحران‌ها، در صدد ایجاد اصلاحاتی در منطقه بود. ولی اصلاحات وی بنا به عللی با ناکامی روبه‌رو شد. تحقیقات انجام شده در زمینه اصلاحات نصر بن سیار بیشتر، در ذیل حکومت امویان و با نگاهی کوتاه و گذرا و بدون تحلیل بیان شده است. شناخت شخصیت واقعی نصر بن سیار و علل اصلی اصلاحات وی و نیز علل اصلی ناکامی اصلاحات ناشناخته مانده است. در این پژوهش، در صدد واکاوی شخصیت نصر بن سیار و نیز در پی پاسخ‌گویی به برخی از سؤالات همچون علل اصلی اصلاحات نصر بن سیار، گستره و قلمرو اصلاحات او، علل اصلی ناکامی اصلاحات وی و سؤالاتی از آن دست هستیم.

شخصیت سیاسی نصر بن سیار

نصر بن سیار یکی از سرداران باتدبیر عرب، در منطقه خراسان بود. وی مردی از قبیله مضر به شمار می‌رفت که از با نفوذترین قبایل ساکن در خراسان بود. در اواخر حاکمیت امویان، هشام بن عبدالملک نصر را به حکمرانی خراسان انتخاب کرد (دینوری، ۱۳۶۳: ۳۴۳). اولین گزارش‌هایی که از حضور نصر بن سیار در

جستجو دربارهٔ افراد مدنظر برای حکمرانی خراسان، نصر بن سیار را مناسب یافت. به طوری که حتی وقتی به او گفته شد که نصر از خویشاوندان خود، فرد قدرتمندی را در پست‌های حکومتی ندارد؛ پس سزاوار حکمرانی خراسان نیست. هشام عصبانی شد و تدبیر و کارآزمودگی او را به داشتن خویشاوند ترجیح داد (دینوری، ۱۳۶۳: ۳۴۱ تا ۳۴۳). بنابراین، هشام بن عبدالملک با آگاهی از بحران‌های ایجاد شده در خراسان، باید شخصی را به حکمرانی آنجا انتخاب می‌کرد که به مانند خود، فرد سیاستمداری باشد تا بتواند بحران‌های ایجاد شده را حل و فصل کند (دنیل، ۱۳۸۳: ۷۶). با این تعابیر، می‌توان گفت اصلاحات نصر بن سیار برای عبور از بحران در حکومت امویان بوده است؛ البته وی در طول اصلاحات خویش، مانند هشام از استبداد و خونریزی نیز غافل نماند.

ریشه‌های اصلاحات نصر بن سیار در خراسان

۱. وقوع بحران اقتصادی در خراسان

امویان مناطق فتح شده را ملک خود دانسته و هرگونه تصرفی را در آنجا برای خود جایز می‌دانستند. خوشگذرانی‌ها و بخشش‌ها و ساختن کاخ‌ها، نیازمند پول فراوان بود؛ از این رو، آنان با تحت فشار قراردادن کارگزاران در مناطق مختلف، خواستار مال بیشتری از آن‌ها بودند (اکبری، ۱۳۸۱: ۱۱۷). در این میان، کارگزاران خراسان با اعمال این روش، وضع اقتصادی این منطقه را در مقایسه با مناطق دیگر، به مراتب بدتر کرده بودند. زیرا خراسان منطقه حاصلخیزی بود و برای خزانهٔ اموی از اهمیت بیشتری برخوردار بود؛ پس هر یک از دولتمردان اموی را آرزو آن بود که روزی به ولایت خراسان منصوب شوند. هر حکمران تازه‌ای که می‌آمد به این فکر بود که اموال بیشتری از مردم بگیرد تا بتواند افزون بر مبلغ تعیین شدهٔ سالیانه، مقدار

سرکوب مخالفان، تعصبات قبیله‌ای، وصول مالیات‌های سنگین از رعیت و دیگر القاب نابه‌هنجار شهرت داشت. نصر بن سیار نیز برخی از این القاب را با خود به یدک می‌کشید. در این رابطه طبری گزارش می‌دهد: وی در طول حکومت خویش در خراسان، به جز قبیلهٔ مضر، کسی از قبیلهٔ یمنی‌ها را در کار حکومت راه نداد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۵۷/۷). و نیز گزارش دیگری از طبری نقل شده است که نشان‌دهندهٔ نژادپرستی وی است. طبری می‌گوید «وقتی که یکی از افراد مردم بلقین^۱ برای انجام کاری تازه به خراسان آمده بود فردی به نام حمید از وابستگان نصر که از طرف او در نیشابور راهدار بود بینی آن مرد تازه وارد را شکست. وی شکایت خود را به نصر برد و نصر با دادن مبلغی، به وی گفت تو همسنگ او نیستی که من انتقام تو را از او بگیرم. با وی به نیکی سخن بگوی» (طبری، ۱۳۸۷: ۲۸۰/۷). وفادارای نصر برای ماندگاری خلفا و خلافت امویان، در اشعار وی نیز پیداست. چنان‌که در سوگ پسرش که در مقابله با لشکریان جدیع بن علی کرمانی کشته شد شعری به این مضمون سرود «دست‌های پسر من در برابر دشمنان کوتاهی نکرد و فرومایه و پست نشد، برای وفاداری به خلیفه و خلافت و دفاع از حرمت خویش جان خود را فدا کرد» (دینوری، ۱۳۶۳: ۳۵۵). عمده تفاوت بین نصر، با سایر حکمرانان اموی در دوراندیشی وی بود؛ زیرا او خطراتی را درک می‌کرد که متوجه بنیان‌های حکومت بود. به همین علت هشام بن عبدالملک، ۱۰۵ تا ۱۲۵/ق ۷۲۴ تا ۷۴۳ م، که خود فرد باتدبیر و سیاستمداری در مهار بحران‌های تهدیدکنندهٔ امویان بود (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۱۱/۳)، با ابراز نگرانی از وضعیت آشفتهٔ خراسان، به دنبال انتخاب فردی برای حکمرانی خراسان بود که علیرغم وفاداری به حاکمیت اموی، شایستگی لازم برای حل منازعات منطقه را داشته باشد. سرانجام هشام با تحقیق و

۲. آگاهی از خطر سقوط حکومت

هنگامی که نومسلمانان از پرداخت جزیه سرباز می‌زدند والیان خراسان آنان را مرتد می‌شمردند و به آنان می‌تاختند و آن‌ها را به وضع فجیعی می‌کشتند تا آنکه دوباره پرداخت جزیه را قبول می‌کردند (اکبری، ۱۳۸۱: ۱۱۸). به هر روی والیان به موالی، به‌ویژه خراسانیان، بسیار سخت می‌گرفتند و همه‌گونه ظلم و ستم و بی‌عدالتی و اهانت و تبعیض در حق آنان روا می‌داشتند. خراسانیان که از این بیدادگری به ستوه آمده بودند آشکارا به مخالفت با امویان برخاستند و در هر جا کسی از علویان یا مرجئه، علیه امویان پرچم مخالفت برمی‌داشت، به سرعت به وی می‌پیوستند. چنان‌که در شورش عبدالرحمان بن اشعث (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۴۱/۲) و نیز قیام حارث بن سریح بیشتر یاران آن‌ها از موالی بودند. قیام اخیر، مهم‌ترین قیامی بود که توانسته بود موجودیت رژیم اموی را به خطر بیندازد. انقلاب حارث بن سریح در سال ۱۱۶ ق/۷۳۴ م و در طول حکومت عاصم بن عبدالله، در خراسان شروع شد. این انقلاب درست زمانی بود که مردم خراسان از بحران اقتصادی ناشی از ظلم و ستم‌های حکام رنج می‌بردند. چنان‌که کشاورزان یک سال قبل از این مقطع زمانی، یعنی در سال ۱۱۵ ق/۷۳۳ م، از شدت جنگ‌های جنید بن عبدالرحمان، حاکم خراسان، با ترکان هجرت کردند؛ به دنبال آن، بازرگانی دچار رکود شد و گرسنگی و قحطی سراسر خراسان را دربرگرفت تا آنجا که قیمت یک نان خشک یک درهم شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۸۱/۵). حارث بن سریح که رهبری قیام علیه ظلم اقتصادی امویان را به عهده گرفته بود اعلام کرد باید، حکومتی ایجاد شود که از بین‌برنده ظلم و مبتنی بر قرآن و سنت و رضایت اکثریت مردم خراسان باشد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۶/۱۰). گردیزی نیز اهداف وی از انقلاب را چنین توصیف می‌کند «چنان نمود که

چشمگیری هدایای گران‌بها برای خلیفه بفرستد؛ علاوه بر این، جیب خود و بستگانش را نیز پر کند. در این رابطه طبری می‌گوید: عبدالرحمن بن زیاد، عامل معاویه در خراسان، به هنگام برگشت از خراسان گفت «به اندازه‌ای مال آورده‌ام که تا صد سال و هر روز هزار درهم خرج کنم مرا بس است» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۱۶/۵). مردم خراسان افزون بر مخارج لشکرکشی‌ها و هزینه‌های والیان و امیران، باید مبلغی بابت خلیفه می‌پرداختند. هنگامی که اعراب خراسان را گشودند، بیشتر مردم خراسان یا در جنگ‌ها کشته شده یا اسیر شدند یا پرداخت جزیه و خراج را پذیرفتند و از اهل ذمه به شمار آمدند. کسانی که جزیه را پذیرفته بودند باید افزون بر آن، مالیات زمین خود را نیز می‌پرداختند. به حکم اسلام، هرکس از ذمیان مسلمان می‌شد باید از پرداخت جزیه معاف می‌شد (ماوردی، ۱۹۶۰: ۱۸۴)؛ ولی این قاعده در خراسان به اجرا درنیامد و حکمرانان اموی، با همکاری دهقانان ایرانی که درصدد حفظ موقعیت اشرافی خود بودند، همچنان از کسانی که اسلام آورده بودند جزیه می‌گرفتند. کاری که اشرس بن عبدالله در خراسان انجام داد مؤید این مطلب است. اشرس در ابتدا می‌خواست مانند عمر بن عبدالعزیز جزیه را از دوش تازه مسلمانان بردارد؛ اما وقتی مردم به این عمل روی‌خوش نشان دادند، دهقانان سغد علیه آن‌ها توطئه کردند و این کار نیمه‌تمام رها شد؛ بنابراین اشرس در نهایت، دستور داد جزیه را مثل سابق از تازه مسلمانان دریافت کنند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۴۷/۵ تا ۱۵۱). مشکل پرداخت جزیه، یکی از مشکلات اساسی تازه مسلمانان بود که از زمان حکومت اموی در خراسان برقرار شده و بحرانی اقتصادی را در منطقه ایجاد کرده بود؛ بنابراین یکی از دلایل اصلاحات نصر بن سیار وقوع چنین بحرانی در منطقه بود.

اهل ذمت را بدمت وفا کند و از مسلمانان خراج نستاند و بر کس بیداد نکند» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۵۸). پس از این شعارها بود که نبردهای وی با حکام ظالم اموی در خراسان شروع شد. قیام حارث برخلاف قیام فرقه‌ای و از نوع انقلاب اجتماعی بود؛ پس هرکس با هر عقیده‌ای و انقلاب او را تأیید می‌کرد. اصولی که حارث در میان مردم اعلام کرده بود، عامه‌پسند بود. چنان‌که وقتی نصر بن سیار حارث را متهم به گمراهی و بدعت در اسلام کرد هیچ تعللی در ارادهٔ پیروان وی ایجاد نشد؛ زیرا انقلابیان خواستار عدالت اقتصادی و پیاده‌کردن احکام اسلامی در این زمینه بودند (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷۴/۷). بحران اقتصادی در اکثر شهرهای خراسان شکل گرفته بود؛ بنابراین قیام بعد از شروع در اندخوی که یکی از نواحی جوزجانان بود، به سرعت گسترش یافت و بلخ و فاریاب را درنوردید و به جوزجانان و طالقان و مرو رود رسید؛ سپس به سوی مرو، پایتخت اصلی خراسان، پیش رفت (طبری، ۱۳۸۷: ۹۵/۷). حارث به جز نیشابور و مرو که در غرب خراسان قرار داشت بر تمام شهرهای خراسان تسلط پیدا کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۸۳/۵). انقلاب وی چنان توانمند بود که توانست در طول دوازده سال، به انتشار اهداف انقلاب در خراسان بپردازد و سه تن از حکام اموی، از جمله اسد بن عبدالله، عاصم بن عبدالله و نصر بن سیار را به خود مشغول سازد. علاوه بر قیام حارث بن سریق، وضعیت خراسان چنان بحرانی بود که حتی یحیی بن زید را که در انگیزهٔ قیام علیه امویان بود از کوفه به آنجا کشانده بود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲/۸). از دیگر قیام‌هایی که موجودیت رژیم امویان را به خطر می‌انداخت قیام عباسیان بود. محمد بن علی، امام عباسی، با بهره‌گیری از وضعیت بحرانی خراسان، از سال صد هجری، داعیان خود را به طرف خراسان اعزام کرد (مسکویه، ۱۳۷۹: ۶۸/۲). داعیان با استفاده از وضعیت

وخیم اقتصادی مردم خراسان، به آن‌ها چنین تلقین می‌کردند که چون خلافت به بنی‌عباس برسد از مسلمانان خراج گرفته نخواهند شد و جزیه و خراج از غیرمسلمانان تا حد معتدلی تنزل خواهد کرد و همهٔ روستاییان از کار اجباری معاف خواهند شد (دینوری، ۱۳۶۳: ۳۳۲). بنابراین، نصر بن سیار این حقیقت را نمی‌توانست از خود دور کند که قیام‌های متعدد در خراسان، پایه‌های رژیم اموی را به خطر انداخته است. نامهٔ وی به مروان، به هنگام رویارویی‌اش با ابومسلم خراسانی، مؤید این مطلب است. وی در این نامه می‌نویسد «من درخشش آتش را از میان خاکستر می‌نگرم و چیزی نمانده که شعله آن آشکار شود. در این صورت، اگر خردمندان قوم خاموشش نکنند هیزم آن سر و تن‌ها خواهد بود. چه که آتش با دو چوب (آتش زنه) روشن می‌شود و آغاز جنگ همانا گفتگوست. من از روی شگفتی می‌گویم: ای کاش می‌دانستم بنی‌امیه خواب‌اند یا بیدار» (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۳۷). بنابراین، وی با چنین تدبیری سعی کرد حاکمیت را که خود او نیز جزئی از آن بود نجات دهد. او راهکاری که در این زمینه ارائه داد این بود که در کنار برخورد مسلحانه با گروه‌های قیام‌کننده علیه بنی‌امیه، از طریق اصلاحات مالیاتی و اقتصادی گروه‌های ناراضی از ستم‌های اقتصادی رژیم، به‌خصوص تازه‌مسلمانان را که به انقلاب پیوسته بودند به سوی خود جذب کند. زیرا با تجربیاتی که در طول این چند سال در خراسان کسب کرده به این نتیجه رسیده بود که وصول مالیات‌های غیرشرعی، مانند جزیه، باعث ایجاد نارضایتی تازه مسلمانان از حکومت اموی شده بود و آن‌ها را گروه‌های مخالف رژیم اموی، به خدمت گرفته بودند. بنابراین، وی سعی می‌کرد تازه مسلمانان را به سمت خود کشد تا رهبران قیام را

ضعیف کند؛ زیرا موالی عمده لشکر مخالفان اموی را تشکیل می‌دادند.

۳. تجربه اصلاحات قبلی

مشکل پرداخت مالیات جزیه از مشکلات اساسی موالی خراسان به شمار می‌آمد؛ چون هر یک از خلفای اموی که به خلافت می‌رسید نه تنها، فکری برای حل این مشکل نمی‌کرد بلکه با جلوگیری از گرویدن اهل ذمه به دین اسلام، (رئیس‌السادات، ۱۳۸۰: ۱۵۴)، منتظر رسیدن مالیات‌های گران‌بها از طرف آن‌ها در خراسان بود. ولی در سال ۱۰۰ق/۷۱۹م، عمر بن عبدالعزیز به خلافت اموی رسید (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۱/۷). او با آگاهی از وضعیت نابسامان اقتصادی خراسان، هیئتی را برای رسیدگی به اوضاع آنجا ترتیب داد و اصلاحاتی را در این منطقه آغاز کرد. از مهم‌ترین اصلاحات وی برداشتن مالیات سرانه از اهل ذمه بود که تا قبل از وی، زمامداران وقت خراسان به زور از مردم می‌گرفتند (طبری، ۱۳۸۷: ۵۵۹/۶). اصلاحات عمر بن عبدالعزیز بعد از مرگ او دنبال نشد. تا اینکه در سال ۱۱۰ق/۷۲۹م، اشرس بن عبدالله به حکمرانی خراسان برگزیده شد. وی اعلام کرد که سیاست عمر بن عبدالعزیز را ادامه خواهد داد و در این راه از افراد مصلحی، مانند ابوصیدا، کمک گرفت و جزیه را از نومسلمانان برداشت؛ ولی عمل وی با کارشکنی‌های دهقانان ایرانی شکست خورد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۴۸/۵). تا اینکه نوبت به اصلاحات نصر بن سیار رسید. می‌توان ادعا کرد یکی از عواملی که به نصر کمک کرد تا اصلاحات مدنظر خود را برای عبور از بحران سقوط حاکمیت اموی، در خراسان انجام دهد استفاده از تجربیات افراد مصلحی مانند نعیم بن عبدالرحمن، حاکم اموی عمر بن عبدالعزیز، و ابوصیدا، یکی از موالی مصلح، بود. این دو نفر به علت

آگاهی از نقش وصول مالیات جزیه در بحران‌های اقتصادی منطقه، فرایند اصلاح را در خراسان آغاز کرده بودند. درحقیقت، اصلاحات نصر بن سیار به نوعی تکمیل‌کننده اهداف آن‌ها بود. نصر در این راه از تجربیات آن‌ها نهایت استفاده را برد و به این حقیقت رسید که بحران‌های خراسان ناشی از وصول مالیات‌های غیرقانونی، مانند جزیه، از نومسلمانان بوده است. منتهی فرقی که بین اصلاحات آن‌ها و نصر وجود داشت این بود که اصلاحات آن‌ها برای حفظ اصول اسلامی و پیاده‌شدن شریعت اسلامی و کاهش درد و رنج نومسلمانان بود؛ ولی اصلاحات نصر، برای عبور حاکمیت از بحرانی بود که به آن دچار شده بود.

اصلاحات نصر بن سیار

نصر سعی کرد یکی از بحران‌های اصلی خراسان را که مربوط به مسئله مالیات بود حل کند؛ زیرا تضادهای مربوط به این مسئله، بحران‌هایی را در منطقه ایجاد کرده بود و کار را به انقلاب‌های مسلحانه‌ای کشانده که بنیان حکومت اموی را به خطر انداخته بود. نصر تلاش کرد، برخلاف حکمرانان قبلی خراسان، علاوه بر مبارزه مسلحانه با این انقلاب‌ها از طریق اصلاحاتی که در زمینه مالیات‌ها انجام می‌دهد آن‌ها را کنترل کند. وی با انجام این اصلاحات قصد داشت شماری از پیروان انقلاب‌ها را که به علت وصول مالیات‌های سنگین با آن همراه شده بودند به سمت خود بکشد؛ بنابراین، اصلاح مالیات‌ها یکی از مهم‌ترین اصلاحات نصر بن سیار بود. وی با در نظر گرفتن مصالح امور و برای جلب قلوب موالی و توده مردم، سخنرانی مشهوری را در جمع مردم مرو برای حذف مالیات‌های کمرشکن و اصلاحات مالیاتی خود ایراد کرد (H.A.R. Gibb, 1923: 130). اصلاحات وی نکات زیر را شامل می‌شد: ۱. از آنجایی که قبل از وی از ۳۰ هزار مسلمان به ناحق جزیه گرفته شده بود و

غنایم داشتند وی را در حمله به ماوراءالنهر کمک کردند تا با بستن مالیات‌های جزیه بر اهل ذمه وی را یاری کنند (طبری، ۱۳۸۷: ۶/۲۴۶). همچنین دهقانان هرات به اسدبن عبدالله، حاکم اموی خراسان، هدایای گران‌بهایی از پارچه‌های حریر و جام‌های طلائی اهدا کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۱۶/۵). حسن رابطه دهقانان خراسان، با حکمرانان اموی این خطه را می‌توان بدین شکل تبیین کرد که دهقانان در مالیات‌های وصول‌شده از مردم سهم بودند. مسئولیت جمع‌آوری این مالیات را حکمرانان اموی خراسان به دهقانان محول می‌کردند. زیرا آن‌ها برای حفظ شأن اشرافی و ملی خود، با مشاهده گرایش تعدادی از هم‌کیشان به آیین اسلام، نه تنها مالیات جزیه را که بعد از مسلمانی از دوش آن‌ها می‌افتاد از آن‌ها منع نمی‌کردند، بلکه مالیات‌های بیشتری نیز به دوش آن‌ها می‌گذاشتند؛ پس از این راه، منافع بسیاری برای آن‌ها حاصل می‌شد. بیشتر حکمرانان اموی نیز به علت گرایش‌های منفعت‌طلبانه و مادی‌گرایانه (علائی حسینی، ۱۳۷۵: ۴۵) از روش آن‌ها استقبال می‌کردند؛ زیرا این روش وصول مالیاتی برای آن‌ها نیز سودمند بود. بعد از مرگ اسد و با روی‌کارآمدن نصر بن سیار، در جایگاه حکمرانی خراسان، روابط آن‌ها با حکمران جدید تیره‌وتار شد؛ زیرا وی اصول دریافت مالیات‌ها را در خراسان و ماوراءالنهر تغییر داد و دخالت دهقانان را در امور مالیاتی از بین برد. سخنرانی وی در جمع مردم مرو نشانگر مقابله وی با دهقانان است. در این سخنرانی وی در باره مشاهدات خود از چگونگی دریافت مالیات‌ها توسط یکی از دهقانان، به نام بهرام سیس، در ماوراءالنهر صحبت کرد که از ۸۰ هزار ذمی مالیات دریافت نمی‌کرد و در مقابل از ۳۰ هزار مسلمان، با وجود پذیرش اسلام، هنوز مالیات سرانه دریافت می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷۳/۷). بنابراین وی که

دهقانان ۸۰ هزار اهل ذمه را از پرداخت آن معاف کرده بودند، وی جزیه (مالیات سرانه) را از نومسلمانان برداشت و مقرر کرد که فقط از غیرمسلمانان گرفته شود (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۱۲۱/۳). ۲. درباره مالیات خراج‌ها نصر دستور داد که خراج را طبق مقدار معین ثابتی بگیرند که بر شهرها و روستاها مقرر شده بود؛ یعنی از هر جنس به اندازه معین آن و از زمین نیز به اندازه معین آن خراج ستانند. براین اساس بود که مقدار جدیدی، برای گرفتن خراج مقرر شد تا آنجا که از همه مالکان زمین به مقدار آنچه که مالک بودند خراج گرفته می‌شد. خواه از مسلمانان و خواه از رعایای غیرمسلمان که مطیع دولت عربی بودند. ۳. درباره گردآوری جزیه، به این صورت مقرر شد که اخبار یهود از یهودیان و راهبان نصاری از مسیحیان و موبد مجوس از زرتشتیان جزیه بگیرند و تحویل دهند. با این عمل، اهل ذمه از قیدوبند اعراب برای گردآوری جزیه رها شدند (ابویوسف، ۱۹۵۲: ۱۲۵ و ۱۲۶). طبری گزارش می‌دهد خراسان در عهد نصر به درجه‌ای از رونق و شکوفایی رسید که هرگز به خود ندیده بود (طبری، ۱۳۸۷: ۱۵۸/۷). ولی نبود آرامش در خراسان و پریشانی اوضاع سیاسی آن دیار و ازطرفی پیدایش نیروی جدید سیاسی، عباسیان، اوضاع سیاسی آن سامان را بسیار پیچیده کرد و تسلط بر اوضاع و حل مشکلات آن بسیار دشوار شد؛ در نتیجه، فرصت لازم برای اجرای کامل سیاست اصلاحی نصر بن سیار به دست نیامد (ذنیل، ۱۳۸۳: ۲۴).

دلایل ناکامی اصلاحات نصر بن سیار

۱. روی‌گردانی دهقانان

تا قبل از حکمرانی نصر بن سیار بر خراسان، حاکمان رابطه خوبی با دهقانان داشتند که می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد؛ دهقانان بلخ به علت منافع مشترکی که با قتیبه بن مسلم باهلی، حکمران اموی خراسان، در کسب

مهم‌ترین اصلاحات خود را در زمینه مالیاتی آغاز کرده بود مالیات سرانه را از نومسلمانان برداشت و مالیات جزیه را بر اهل ذمه برقرار کرد. در این صورت بود که روابط وی با دهقانان که با دردست داشتن سیمت دریافت خراج‌ها از توده مردم، در صدد مستحکم کردن اقتدار خود بودند به هم خورد. پس آن‌ها را در آن مقطع بحرانی که ناشی از سیاست‌های غلط حکمرانان پیشین بود در موضع مقابل امویان قرار داد. موضع متضاد دهقانان در برابر امویان، آن‌ها را از نیرویی که تا دیروز در پایدار نگه داشتن حاکمیت امویان داشتند محروم کرد و قدرتشان متزلزل شد. دهقانان با مشاهده لگدمال شدن اقتدار خود، به دنبال حاکمیت دیگری بودند تا اقتدار خود را نشان دهند. بنابراین با استفاده از نفوذی که در میان مردم خراسان داشتند آتش بحرانی را که در این منطقه بود شعله‌ور و در جنبش‌هایی شرکت می‌کردند که علیه امویان صورت می‌گرفت. دهقانان به علت دارابودن املاک و اموال فراوان، توانایی جذب افراد بیشتری را برای رویارویی با امویان داشتند. شرکت دهقانان جوزجان، فاریاب، طالقان و مرورود با افراد خود در جنبش حارث بن سریج و ابومسلم خراسانی مؤید این مطلب است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۸۴/۵). چنان‌که ابراهیم بن علی، رهبر قیام عباسیان، با آگاهی از وضعیت نابه‌هنجار دهقانان خراسان در دوره نصر بن سیار، برخی از داعیان خود را با مأموریت مکاتبه کردن با دهقانان به خراسان فرستاده بود (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۳۷). بنابراین، مخالفت نصر بن سیار با دهقانان یکی از علل مهم شکست اصلاحات مدنظر وی بود.

۲. وضعیت وخیم اهل ذمه

یکی دیگر از علل موفقیت‌نشدن نصر بن سیار در انجام اصلاحات خود را باید در وضعیت حاکم بر اهل ذمه جستجو کرد. چون اهل ذمه از آغاز ورود اسلام به

منطقه خراسان، به علت پرداخت مالیات‌های مختلف و سنگین، دائماً در سختی به سر می‌بردند. در این باره نامۀ خلیفه عمر بن عبدالعزیز به عبدالحمید بن عبدالرحمن، عامل خلیفه در کوفه، بیان‌کننده انواع مختلف مالیات‌ها اعم از مزد ضرابین سکه، هدایای اعیان نوروز و مهرگان، بهای کاغذ، مزد عروسی، کرایه خانه و جزیه است (ابن اثیر، ۱۳۸۷: ۱۸۴/۵). حکام اموی در دریافت جزیه اهل ذمه از هیچ خشونت‌ی ابا نمی‌کردند و اهل ذمه را وادار می‌کردند که جزیه را با خاکساری و فروتنی به مسلمانان بپردازند. هنگام گرفتن جزیه، لازم بود دست گیرنده بر فراز دست کسی باشد که جزیه می‌داد. غالباً بعد از اینکه جزیه ادا می‌شد مَهری سربی، به جای رسید جزیه، به ذمی می‌دادند که براثت نام داشت. اهل ذمه این مَهر را بر گردن می‌انداختند تا از مطالبۀ مجدد مصون بمانند. عامل مسلمانان حق داشت در آن مجلس حاضر شود و این زبونی و حقارت ذمی‌ها را که نشانه قدرت و پیروزی مسلمانان بود تماشا کند (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۳۱۴). به علت این‌گونه رفتارهای حقارت‌آمیز با اهل ذمه، تعدادی از آن‌ها به ناچار به دین اسلام روی می‌آوردند تا از این تحقیرها نجات یابند؛ ولی آن تعداد هم که به اسلام روی می‌آوردند از امتیازات خاصی برخوردار نمی‌شدند. آنان علاوه بر پرداخت مالیات سرانه عنوان تحقیرآمیز جدیدی، یعنی «موالی» را نیز به دوش خود می‌کشیدند؛ به طوری که حتی ازدواج اعراب با آن‌ها به طور مستقیم صورت نمی‌گرفت؛ یعنی اگر کسی می‌خواست با موالی ازدواج کند باید از قبیلۀ ای که موالی به آن وابسته بود اجازه می‌گرفت و اگر این کار را نمی‌کرد ازدواج وی با آن موالی به خودی خود منسوخ بود (ابن عبد ربّه، ۱۴۱۱: ۴/۱۴۱). بنابراین هم‌کیشان آن‌ها با دیدن این رفتارهای تحقیرآمیز از طرف اعراب، مانند در کیش و آیین قدیم خود را به

مسلمان درجه دوم بودن ترجیح می‌دادند. با این اوصاف، نمی‌توان نتیجه گرفت که چون در دوره نصر بن سیار، دهقانان ۸۰ هزار نفر از اهل ذمه را از دادن مالیات سرانه معاف کرده بودند اهل ذمه وضعیت بهتری از موالی داشتند. این ادعا را می‌توان به علل زیر رد کرد: اولاً اقدام دهقانان برای معاف کردن تعدادی از اهل ذمه از پرداخت مالیات سرانه، فقط جزئی از ظلم و ستم‌ها و مشکلات مالیات‌های وصول شده را می‌کاست؛ زیرا چنان‌که پیشتر ذکر شد به علت وصول انواع مختلف مالیات‌ها، تعدادی از اهل ذمه به دین اسلام می‌گرویدند و عنوان تحقیرآمیز و جدید موالی را به دوش خود می‌کشیدند.

ثانیاً معاف شدن تعدادی از اهل ذمه از پرداخت مالیات سرانه، تنها در ماوراءالنهر گزارش شده بود نه در کل خراسان.

ثالثاً اینکه در برخی از مناطق، دهقانان که مأموران وصول مالیات از طرف حکام اموی بودند اهل ذمه را که عموماً کشاورز و پیشه‌ور بودند برای دلسوزی از مالیات معاف نمی‌کردند. گزارشی مبنی بر رئوف بودن طبقه دهقان به طبقات پایین جامعه ایران، چه در دوران باستان و چه در دوران اسلامی، نقل نشده است. بلکه آنان برای حفظ آیین و شأن و شوکت باستانی خود، کسانی از هم‌کیشان خود را که به آیین قدیم باقی می‌ماندند از پرداخت مالیات سرانه معاف می‌کردند که این درد چندانی از آن‌ها دوا نمی‌کرد. به نظر می‌رسد آن‌ها با این کار سعی می‌کردند در مقابل اعراب که هر کدام دارای تیره و قبایلی بودند طرفدارانی برای خود، ایجاد کنند تا در موعد مقرر بتوانند استقلال خود را به دست آورند.

پس، یکی از علل ناکامی اصلاحات نصر بن سیار این بود که اصلاحات وی فقط گروه مربوط به موالی را دربرمی‌گرفت؛ در نتیجه هیچ پاسخی به مطالبات اهل ذمه

نداشت؛ بلکه با گذاشتن دوباره مالیات سرانه به دوش اهل ذمه، دشمنی آن‌ها را با حاکمیت اعراب شدت می‌بخشید. اعرابی که از موقع ورود اسلام به منطقه خراسان، به صورت تحقیرآمیز با آن‌ها برخورد کرده بودند. نصر بن سیار مکرراً در سخنرانی‌های خود، در جمع تعدادی از موالی، به آن‌ها وعده می‌داد که بار مالیاتی آن‌ها را به دوش عده بسیاری از اهل ذمه قرار خواهد داد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷۳/۷). اگر به گزارش طبری مبنی بر «۸۰ هزار ذمی» و «۳۰ هزار موالی» (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷۳/۷) توجه کنیم مشخص می‌شود اصلاحاتی که فقط درصدد جلب حمایت ۳۰ هزار موالی بود، آن هم اگر به طور کامل اتفاق می‌افتاد، و در مقابل طرد ۸۰ هزار از اهل ذمه، آن هم حداقل در ماوراءالنهر، راه به جایی نمی‌برد. این رقم بسیار درشت از اهل ذمه که از حاکمیت ناراضی بودند نیروی ارزشمندی برای لشکر گروه‌های مخالف امویان بود. آن‌ها با حمایت دهقانان که رابطه سردی با نصر بن سیار داشتند به جنبش‌هایی می‌پیوستند که در مخالفت با حاکمیت امویان برمی‌خاستند. شرکت اهل ذمه در قیام ابومسلم خراسانی گویای این مطلب است. ابومسلم با حس ملی‌گرایی که اهل ذمه به وی تلقین کرده بودند در مبارزه با حاکمیت اعراب و امویان، جسورانه عمل می‌کرد (Gibb, 1923:110) حضور اهل ذمه در سپاه ابومسلم چنان با هیجان بود که نصر بن سیار با مشاهده شجاعت آن‌ها اعراب را که به جنگ خانگی روی آورده بودند مذمت می‌کرد. وی خطاب به آن‌ها می‌گفت به خود بیایند و گروه کثیر ایرانی را که برای کشتن اعراب آمده بودند بشناسند (دینوری، ۱۳۶۳: ۳۶۱). بنابراین وضعیت وخیم اهل ذمه و جلب نکردن حمایت آن‌ها توسط نصر بن سیار از علل شکست اصلاحات وی بود.

۳. دمیدن روح انقلاب در منطقه

قیام عباسیان، قیام خود را در خراسان آشکار کرد (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۲۵۲) مردم شهرهای هرات، پوشنگ، مرو رود، طالقان، مرو، نسا، ابیورد، طوس، نیشابور، سرخس، بلخ، چغانیان، طخارستان، ختلان، کش و نسف به سپاه وی پیوستند (دینوری، ۱۳۶۳: ۳۶۱). روح تغییر و انقلاب در وجود پیروان حارث بن سریج که از سال ۱۱۶ق/۷۳۴م، علیه حاکمیت امویان در منطقه به پا خاسته بود، رخنه کرده بود و عقاید آنان را پایدار نگه داشته بود؛ چنان که وقتی نصرین سیار با اتهام بدعت در دین به حارث بن سریج، سعی می‌کرد از شمار پیروان وی کم کند موفق نشد و تغییری در کمیت سپاه وی اتفاق نیفتاد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷۴/۷). بنابراین، یکی از علل اصلی شکست نصرین سیار در انجام اصلاحات در خراسان، وجود روحیه انقلابی در توده مردم خراسان بود. مردمی که با تبلیغات مخالفان حکومت امویان در خراسان، آمال و آرزوهای خود را در سایه حاکمیتی غیر از امویان جستجو می‌کردند؛ پس اصلاحات نصرین سیار که اصلاحاتی حکومتی و نخ‌نماشده بود نمی‌توانست آن‌ها را راضی کند؛ زیرا چنین اصلاحاتی در دوره‌های قبل، مانند دوره حاکمیت اشرف بن عبدالله، شکست خورده و امتحان خود را پس داده بود.

۴. اختلافات قبیله‌ای

اختلافات قبیله‌ای از دیگر علل اصلی ناکامی اصلاحات نصرین سیار در خراسان بود. این اختلافات ریشه در طینت اعراب داشت. آن‌ها اختلافات خود را به خراسان نیز آورده بودند و هر کدام از اعراب یمانی و مضری در خراسان، به دنبال سیادت خود بر این منطقه بودند. آنان در این راه خون‌های بسیاری از یکدیگر جاری کردند. اختلافات آن‌ها به گونه‌ای بود که حتی اگر با فارس و ترک هم نمی‌جنگیدند بین خودشان درگیری و اختلاف وجود داشت (Wellhausen, 1927: 887, 886).

یکی از موانع تلخی که در فرایند اصلاحات، برای نصرین سیار پیش آمد این بود که روح انقلابی ناشی از سیاست‌های اقتصادی حکام پیشین، منطقه خراسان را فراگرفته بود و دیگر برای اصلاحات دیر شده بود؛ زیرا نصر اصلاحات خود را از سال ۱۲۰ق/۷۳۸م، شروع کرده بود. در صورتی که ستم‌های اقتصادی حکام خراسان از سال ۴۰ق/۶۶۱م شروع شده بود؛ البته در مواقع معدودی با وقفه، مدت زمانی در حدود تقریباً ۸۰ سال را طی کرده بود. اصلاحات نصر توانست برخی از موالی ماوراءالنهر را که از دادن مالیات سرانه، در دوره حکام پیشین ناراضی بودند در مناطقی مانند سمرقند و فرقانه، به سوی خود جلب کند (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷۷/۷)؛ ولی اکثر مناطق خراسان غرق در بحران‌های اقتصادی بودند. بحران‌های خراسان آنچنان عمیق بود که نمی‌توانست اصلاحات حکومتی را که برای عبور از بحران بود بپذیرد. مخالفان حکومت اموی، با استفاده از فرصت پیش آمده در سال‌های قبل از اصلاحات نصر و با تبلیغات و قیام‌های خود، ناراضیان را در اکثر شهرهای خراسان و ماوراءالنهر زیر یک پرچم جمع کرده و روح انقلاب را در وجود آن‌ها شعله‌ور ساخته بودند. تبلیغات هر کدام از مخالفان در میان گروه کثیری از ناراضیان، آن‌ها را به وجوب تغییر ساختاری در منطقه واداشته بود. چنان‌که در سال ۱۰۹ق/۷۲۸م که نخستین داعی عباسی، به نام ابومحمد زیاد، از طرف محمد بن علی و در دوره حکومت اسد بن عبدالله به خراسان وارد شده بود از سیرت و ظلم و ستم‌های امویان در میان ناراضیان پرده می‌برد داشت. وی با تبلیغات جذابانه آن‌ها را به سوی دولت عباسیان دعوت می‌کرد (ابن عبری، ۱۹۹۲: ۱۱۷).

به علت چنین تبلیغاتی، زمانی که در سال ۱۲۹ق/۷۴۷م و اواخر حاکمیت امویان ابومسلم، رهبر

وی باعث تباهی حاکمیت امویان خواهد شد. نصر نیز به خواسته‌های وی توجه نمی‌کرد (دینوری، ۱۳۶۳: ۳۵۱). در نهایت، نصر جدیع را دستگیر و زندانی کرد. وی در سال ۱۲۶ق/۷۴۴م، بعد از فرار از زندان (دینوری، ۱۳۶۳: ۳۵۲) علیه حکومت نصر در خراسان قیام کرد. قیام وی را ابومسلم خراسانی حمایت می‌کرد (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۲)؛ زیرا ابراهیم، امام عباسیان، به ابومسلم گفته بود در خراسان به افراد قبایل یمنی اعتماد و از آن‌ها در نیروی خود استفاده کند (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۲۵۳ و ۲۵۴). کرمانی نیز برای فشار بیشتر به نصر بن سیار، حمایت ابومسلم را پذیرفت و به وی ملحق شد. بنابراین در آن وضعیت بحرانی که منطقه در حال آشوب و قیام بود نصر بن سیار بخشی از نیروی خود را به مقابله با وی بسیج کرد؛ پس روند اصلاحات کند شد. نصر می‌خواست با جدیع به شکل مسالمت‌آمیز برخورد کند و او را به صلح و آشتی دعوت کرد؛ ولی وی قبول نکرد (دینوری، ۱۳۶۳: ۳۵۲) و آتش قیام خود را تندتر کرد. چنان‌که نصر در نامه‌هایی به برخی از خلفای بنی‌امیه، مانند ولید بن یزید بن عبدالملک (مقدسی، ۱۸۹۹: ۵۳/۶) و مروان بن محمد، آشوب‌های ایجاد شده از قیام وی را گوشزد کرد. نصر در نامه‌ای که به مروان بن محمد نوشت گفت «کرمانی بر ضد او قیام کرده و به جنگ پرداخته است و گرفتاری به این موضوع او را از اصلاحات و تعقیب ابومسلم و یاران او باز داشته اکنون ای امیرمؤمنان کار خویش را دریاب و از سوی خود، لشکرهایی پیش من بفرست که قوی شوم و از آنان برای جنگ با کسانی که با من مخالفت می‌کنند و مقابل اصلاحات من ایستاده‌اند یاری بخواهم» (دینوری، ۱۳۶۳: ۳۵۷). نصر بن سیار در مقابله با جدیع حيله کرد. این گونه که با پیشنهاد کناره‌گیری خود از قدرت و واگذاری آن به یکی از افراد قبيلة ربیعه، شبانه او را از

ستیزهای قبیلگی که در سال‌های پایانی حاکمیت اموی، در خراسان میان قبایل یمنی و نزاری به وجود آمده بود پایانی نداشت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۲۹/۴). بنابراین وقتی نصر بن سیار نیز به حکمرانی خراسان رسید این اختلافات بروز پیدا کرد. آغازگر این اختلافات خود نصر بن سیار بود. چنان‌که گزارش طبری مبنی بر اینکه وی در طول حکومت خود در خراسان، به جز قبيلة مضر کسی از قبيلة یمنی‌ها را در کار حکومت راه نداد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۵۷/۷) مؤید این مطلب است. از آنجاکه حکمرانی خراسان زیر نفوذ حاکمیت عراق بود، به دنبال این اقدام نصر یوسف بن عمر، حکمران یمنی عراق، سعی کرد وی را از حکمرانی خراسان عزل کند؛ بنابراین در سال ۱۲۳ق/۷۴۱م، یوسف با نوشتن نامه‌ای به هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی، با مذمت نصر بن سیار از هشام درخواست کرد که حکم بن‌صلت را که به امور خراسان داناتر بود به حکمرانی انتخاب کند؛ ولی هشام با آگاهی از کاردانی نصر پیشنهاد وی را قبول نکرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۵۲/۵). نصر بن سیار با مشاهده این دشمنی‌ها سعی کرد با اصلاحات خود، طرفدارانی نیز مانند کشاورزان و پیشه‌وران از طبقات پایین داشته باشد؛ ولی بازهم در فرایند اصلاحات، دعوای قبیلگی رنگ خود را نشان داد. یکی از کسانی که در این مرحله به دشمنی با نصر بن سیار پرداخت جدیع بن علی کرمانی بود. وی از قبيلة یمنی‌ها بود و قبلاً نیز در سال ۱۱۹ق/۷۳۷م، یوسف بن عمر والی او را به حکمرانی خراسان انتخاب کرده بود (طبری، ۱۳۸۷: ۱۵۴/۷). وی در امر حکومت، خود را رقیب نصر بن سیار می‌دانست و در امر اصلاحات نصر بن سیار سنگ اندازی می‌کرد. اصلی‌ترین اختلافات وی با نصر، به علت بخشش‌های نصر به طبقات پایین، اعم از کشاورزان و پیشه‌وران، بود. کرمانی در جریان قیام خود علیه نصر، به وی این مسئله را گوشزد می‌کرد که رفتار

اردوگاه ابومسلم به سوی خود کشاند و در نهایت، او را کشت (دینوری، ۱۳۶۳: ۳۶۲). ولی قیام وی که نشأت گرفته از تعصبات قبیله‌ای بود به سهم خود، نقش اساسی در شکست اصلاحات نصرین سیار و سقوط حاکمیت امویان داشت. زیرا نصرین سیار بخشی از توان خود را که باید برای انجام اصلاحات صرف می‌کرد برای مقابله با وی صرف کرد. در این میان، کار ابومسلم رونق گرفت و نصرین سیار را از خراسان بیرون کرد (مسعودی، ۱۹۳۸: ۲۸۳). بنابراین، تعصبات قبیله‌ای که در میان اعراب خراسان وجود داشت مانع بزرگی بر سر راه اصلاحات نصرین سیار به شمار می‌رفت و یکی از علل ناکام ماندن اصلاحات وی بود. قبایل عربی که در خراسان بودند بعد از اینکه ابومسلم خراسانی پرچم پیروزی عباسیان را بر دروازه شهرها آویخت تازه متوجه شدند که با جنگ‌های خانگی خود، زمینه پیروزی وی را فراهم کرده‌اند. بنابراین مردانی از قبایل یمنی و مضر و ربیعی به رهبری زیاد بن عبدالرحمن، حاکم بلخ، به طور موقت اختلافات خود را کنار نهادند و علیه ابومسلم خراسانی قیام کردند. ابومسلم یکی از سرداران خود به نام ابوداود را به جنگ آن‌ها فرستاد و همه آن‌ها کشته شدند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۷/۷).

نتیجه

علت اصلی اصلاحات نصرین سیار وجود بحران‌های اقتصادی بود. این بحران‌ها نشأت گرفته از سیاست‌های اقتصادی ظالمانه حکامی بود که قبل از وی در خراسان به حکمرانی می‌کردند. نارضایتی حاصل از این بحران‌ها، بستری را برای فعالیت گروه‌های مخالف حاکمیت امویان در منطقه خراسان ایجاد کرده بود. فعالیت گروه‌های مخالف، مانند حارث بن سریج و داعیان عباسی، به نحوی بود که پایه‌های رژیم اموی را

سست کرده بود؛ بنابراین این موقعیت بحرانی فرد عاقل و وفادار حاکمیت امویان، مانند نصرین سیار را به واکنش واداشته بود. وی برای جلوگیری از خطر سقوط امویان، دست به اصلاحاتی در درون حاکمیت امویان در خراسان زد. بیشترین اصلاحات وی در زمینه اقتصادی و مالیاتی بود؛ زیرا علت اصلی بحران‌ها و قیام‌های منطقه وصول مالیات‌های سنگین از مردم خراسان، به ویژه مالیات سرانه از نومسلمانان، بود. اصلاحات وی نتوانست جلوی سقوط حاکمیت امویان را بگیرد. علت این ناکامی را می‌توان این گونه برشمرد:

۱. نصر برخلاف حاکمان قبلی، در فرایند اصلاحات خود با دهقانان که از حامیان اصلی آن‌ها بودند درافتاده و جلوی فعالیت‌های آن‌ها را گرفته بود؛ بنابراین آن‌ها با تمام قدرتی که داشتند در مقابل وی ایستادند.
۲. نصر در اصلاحات خود، فقط درصدد کاهش بار مالیاتی موالی بود؛ اصلاحات وی راه‌حلی برای حل مشکلات اهل ذمه ارائه نداده بود که بیشترین ستم‌ها را از دست حاکمیت امویان کشیده بودند.
۳. وی نتوانست روحیه انقلابی که در وجود توده مردم خراسان رخنه کرده بود کنترل کند؛ زیرا مخالفان با شعارهای جذابانه باعث شده بودند توده مردم خراسان آمال و آرزوهای خود را در حاکمیتی به غیر از امویان جستجو کنند.
۴. تعصبات قبیله‌ای که ریشه در طینت اعراب داشت و خود نصر نیز از آن به دور نبود علت شکست اصلاحات وی را تکمیل کرد.

پی‌نوشت

۱- شهری از شهرهای عمان. مقدسی، أبو عبدالله محمد بن احمد، (۱۴۱۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره: مکتبه مدبولی.

کتابنامه

الف) کتاب‌ها

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر - دار بیروت.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، (۱۴۱۲)، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، ابن‌الجوزی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۸)، *العبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ج ۲.
- ابن‌خیاط، ابوعمر و خلیفه، (۱۴۱۵)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌قطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۴۱۸)، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی.
- ابن‌قتیبہ دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۰)، *الامامة و السياسة*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
- ابن‌عبره، ابی‌احمد بن محمد بن عبدالله الاندلسی، (۱۴۱۱)، *العقد الفرید*، شرحه و ضبطه و فهارسه ابراهیم الابیاری، عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ابن‌عبری، غریغوریوس، (۱۹۹۲)، *تاریخ مختصر الدول*، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دارالشرق، ج ۳.
- ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، (۱۴۰۷)، *البداية و النهاية*، بیروت: دارالفکر.
- ابویوسف قاضی، یعقوب بن ابراهیم، (۱۹۵۲)، *الخراج*، القاهرة: طبعه المکتبه السلفیه.
- اکبری، محمدالله، (۱۳۸۱)، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم: بوستان کتاب.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷)، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- ذیل، التون، (۱۳۸۳)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان عباسیان*، تهران: علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، (۱۳۶۳)، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال‌الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، (۱۴۱۳)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، ج ۲.
- رئیس‌السادات، سیدحسین، (۱۳۸۰)، *تاریخ خراسان در سدهٔ نخست هجری*، مشهد: جلیل.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۰)، *دو قرن سکوت*، تهران: جاویدان.
- سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۲۳)، *تاریخ الخلفاء*، بیروت: عالم‌الکتب.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، (۱۳۸۷)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ج ۲.
- طقوش، محمد سهیل، (۱۳۸۹)، *دولت امویان*، ترجمهٔ حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- علائی حسینی، مهدی، (۱۳۷۵)، *ابومسلم از واقعیت تا افسانه*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالرحی بن ضحاک ابن محمود، (۱۳۶۳)، *زین‌الخبار*، تحقیق عبدالرحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- ماوردی، علی بن محمد، (۱۹۶۰)، *احکام السلطانیة و الولايات الدینیة*، قاهره: مکتبه مصطفی، البابى الحلبي.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن‌الحسین، (۱۶۸۳)، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة: دارالصاوی.

- _____، (۱۴۰۹)، مروج الذهب
و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة.
- مقدسی، أبو عبدالله محمد بن أحمد، (۱۴۱۱)، احسن
التقسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره: مکتبه مدبولی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۸۹۹)، البدء و التاريخ،
بورسعيد: بمکتبة الثقافة الدينية.
- مسکویه الرازی، ابوعلی، (۱۳۷۹)، تجارب الأمم،
تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، چ ۲.
- هاوتینگ، جرالده، (۱۳۸۶)، امویان نخستین دودمان
حکومتگر در اسلام، ترجمه عیسی عبدی، تهران:
امیرکبیر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح،
(۱۹۹۳)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر.
- Bosworth, C.E., Nasr b. Sayyar, Encyclopaedia of Islam, VOL I
- Gibb, H.A.R., (1923), Arab conquests
in central Asia, London.
- Wellhausen, J., (1927), The Arab
kingdom and its fall, G. weir, Calcutta.